



عبدالاحمد فیض

تفاوت قاعده تناسب جرایم و مجازات و تساوی مجازات!

قاعده متناسب بودن جرایم و مجازات یا پرنسپت تساوی و برابری جرم و جزاء از اصول بنیادی و از قواعد آمره حقوقی است، این قاعده حقوقی محصول دکتورین است که فلاسفه ها و پیشگامان نهضت روشنگری سده هجدهم بخاطر درهم کوبی و برچیدن نظام جزائی قرون وسطائی، اصل قاعده قانونیت جرم و جزا را مطرح نموده و تحقق این اصل حقوقی را متضمن تأمین حقوق فردی، اجتماعی و عدالت عنوان داشتند.

پرنسپت قانونیت جرایم و مجازات که امروز در نظام حقوقی اکثریت قاطع کشورهای جهان رعایت میگردد، مبین این امر است که هیچ عملکردی را نمیتوان توصیف جرمی داد، مگر بر وفق احکام قانون که فعل ارتکابی را قبل از وقوع آن جرم تعریف و مجازات آنرا معین کرده باشد، یا هیچ فردی را نمیتوان مجرم شناخت مگر به موجب قانون.

این اصل که در پرتونظریات مونتسکیو و سپس بنتام و بیکاریا بمثابه انقلاب حقوقی وارد سیستم حقوقی اروپا شد، باعث گردید دژاستبداد تاریخی سلاطین جلاد و جامعه روحانیت یا حکام مذهبی فروریزد که در یکی از طولانی ترین و سیاه ترین دوران تاریخ بشری یعنی در قرون میانه به فرمان شخصی بدون موجودیت قانون مدون، لشکر عظیم بی گناهان را به مؤیدات و مجازاتی مغایر کرامت انسانی محکوم مینمودند.

اذعان باید نمود که تئوری مشروعیت جرم و جزا در جنب تنسيق اعمال جرمی در قانون، موجب طرح دکتورین متناسب بودن و یا تساوی جرم و مجازات گردید، بر بنیاد این تئوری، هدف از تطبیق مجازات، اصلاح و تأدیب مجرم پنداشته شده بنابراین رعایت تناسب یا برابری جزا با فعل جرمی که به قصد تطهیر معنوی مجرم تجویز گردیده است باید لزوماً متناسب به اثرات ناگواری باشد که عملکرد مجرمانه فاعل بر نظم اجتماعی و روحیه مجرم بجا گذاشته است.

قاعده تناسب جرایم و مجازات قاضی را ملزم میداند تا در حین رسیدگی دعوی جزائی، متهم را به جزای محکوم نماید که متناسب به جرم یا فعل ارتکابی و زیان وارده بوده در غیر این صورت عدالت قضائی نقض و تنفیذ حکم اصل عدالت را منتفی مینماید، یا بعباره دیگر دادگاه در صورت عدم توجه به قاعده برابری جرم با مجازات خود به فکتور تضییع قانون و بیعدالتی دامن خواهند زد.

شایان ذکر است که قاعده متناسب بودن جرم و جزا در نظام حقوقی بین المللی و در سیستم حقوقی ملی تطبیق میگردد، چنانچه لزوم رعایت این اصل در پراگراف ج ماده یازدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر تصریح و در سطوح حقوق ملی، در بعضی کشورها در قوانین داخلی و یا از مجرای تأکید بر اعمال مجازات انسانی و متعارف مطمح نظر بوده است. هکذا در پراتیک قضائی رعایت اصل برابری جرم و جزا در جرایم تعزیری که حد اقل وحد اکثر مجازات در قانون تصریح یافته است مشکلات معین را در حین صدور حکم و انفصال قضائی در راستای رعایت

اصل تناسب جرم و جزا وارد صحنه خواهند ساخت، اما با امعان به کرکترالزامی قاعده تناسب، در صورتیکه دادگاه بدون عطف توجه به این اصل وبدون در نظر داشت نوعیت وچگونگی ارتکاب جرم، شخصیت وسوابق مجرم، انگیزه ومصالح عامه درجهت نقش بازدارندگی مجازات حکم تصدیق نماید، مجازات بوضوح عاری از رعایت قاعده تناسب جرم با مجازات مجال تطبیق یافته وبه بی عدالتی منتج خواهد شد.

هكذا تصریح باید داشت که اصل تناسب جرم و جزاء را بایست از قاعده تساوی مجازات تفکیک نمود، از منظر حقوقی قاعده تساوی مجازات عبارت از نحوه برخورد برابر واتخاذ تصامیم قضائی عادلانه و متساوی علیه افراد مختلف در وضعیت مشابه است، این قاعده حقوقی، دادگاه را ملزم میسازد تا حین اصدار حکم در یک پرونده جرمی معین، قانون یا مجازات را بگونه یکسان علیه مجرمین دارای ویژگیها ومواقف اجتماعی متفاوت مدنظر داشته باشد، بطورمثال در جرم اختلاس، قاضی نمیتواند مختلس یک بوری مواد غذائی را با مختلس میلیونی بطوریکسان مجازات یا شہروند بی بضاعت را به اتهام یک پرونده سؤاستفاده مالی محکوم و یک متهم ثروتمند و ذینفوذ را تبرئه یا به مجازات نرم آنهم در یک وضعیت مشابه محکوم نماید، چنانچه بیکاریا دانشمند شهیر ایتالیوی ومبتکر تئوری اصل تساوی مجازات در اثر معروف خود (رساله جرایم ومجازات) تاکید داشته است که مجازات باید برای اولین و آخرین شہروند در جرایم مشابه یکسان بوده و در تضاد با تفکرونظریات کلاسیک که تطبیق مجازات نابرابر وظالمانه را در قضایای جرمی مشابه تجویز مینمود، مجازات یکسان در پرونده جرمی با وضعیت مشابه را ضامن عدالت اجتماعی وفردی میدانست.

با عنایت به مفاهیم قواعد حقوقی فوق بایست تصریح نمود که نظام قضائی وعدلی کشور به دلایل گوناگون چون عدم ثبات سیاسی، بیروکراسی حاکم، ناتوانی های ساختاری، ضعف حاکمیت قانون وبخصوص فساد مالی، از نبود لزوم رعایت معیارها و اصول فوق در عمل که متضمن تحقق عدالت پنداشته شده بشدت رنج میبرد.